

## نگذاریم صدای زنان قهرمان افغان زمین خاموش شود با آنها همصدا باشیم و از حق آزادی مشروع آنها در جامعه دفاع نمایم!

عدم شفافیت رویکرد طالبان در امور حقوقی تحصیلی و زیست اجتماعی زنان افغان، علاوه بر آنکه سبب نگرانی در سطوح بین‌المللی شده است.

سبب خاموشی صدای زنان به‌عنوان عنصر فعال و مؤثر در تقنین قوانین شده است که این، عامل مهمی در افزایش خشونت خانگی و اجتماعی و سردرگمی و بلاتکلیفی زنان و دختران است و بزرگترین چالش اجتماعی پیش روی زنان افغان به‌شمار می‌رود.

حق حیات اجتماعی زنان افغانستان، نیازمند بلوغ سیاسی و فکری طالبان است.

زنان افغانستان نیازمند قوانین حمایتی هستند تا در سایه این قوانین بتوانند در طول حیات خود استعدادها و توانایی‌های فردی و اجتماعی خود را بروز و بسط دهند.

تعلیم و فراگیری تحصیل یکی از عمده ابزارهایی است که هر انسانی میتواند تنها بوسیله آنان به شناخت حق نایل شود و در پیرامون زندگی و چگونگی خلقت کنکاش و تحقیق نماید.

از اینرو در دین مبین اسلام اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برای تعلیم و تربیت در نظر گرفته شده است و نمونه‌های فراوانی از آیات قرآن و احادیث وجود دارد که در آن مسلمانان به فراگیری علم ترغیت شده‌اند.

"هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون" (۱) ترجمه: آیا برابرند آنانیکه میدانند و آنانیکه نمیدانند؟

"اقراء و ربک الاکرم الذی علم بالقلم، علم الانسان ما لم یعلم" (۲) ترجمه: بخوان. و پروردگار تو بس گرامی است. همان که انسان را آموزش داد. و به انسان چیزی را که نمیدانست آموخت.

"انما یخشی الله من عباده العلموا" (۳) ترجمه: از میان بندگان خداوند تنها دانشوران از او خوف و خشیت دارند.

آیات فوق و آیات دیگری که در قرآن شریف در رابطه به جایگاه تعلیم و تربیه اشاره دارند تمامشان نشاندهنده اهمیت اساسی علم و دانش است و به همین صورت احادیث زیادی نیز در این رابطه نقل شده است.

"اطلبوا العلم ولوکان بالصین" ترجمه: بجوئید علم را اگر چه در چین باشد.

"طلب علم فریضة علی کل مسلم والمسلمه" ترجمه: یادگیری علم بر هر زن و مرد مسلمان فرض است.

آنطوریکه در آیات و احادیث فوق ذکر گردید در هیچکدام این آیات و احادیث گفته نشده است که علم و دانش و تعلیم و تربیت تنها برای مردان بوده و زنان نمیتوانند بیاموزند. بلکه در تمام موارد بالا بدون تفکیک جنسیتی برای مرد و زن بطور مساوی حق داده است تا بیاموزند و بیاموزانند. همانطوریکه زندگی انسانها هم چیزی نیست جز آموختن و کسب تجارب و دانش بیشتر، برای زندگی بهتر و شناخت خوبتر از پروردگار جهان.

مبارزه مطلق علیه هر گونه اصول و مبانی دینی در حالی که جای‌گزین برای ارضاء روان و وجدان انسان وجود نداشته باشد، مشکلات معین اجتماعی را در پی دارد. زیرا تلقی‌های دینی و باورهای مذهبی با وجود ریشه‌های عمیق اجتماعی و تاریخی آن قابل تغییر است. توجه به آزادی‌ها و به رسمیت شناختن برخی از مسایل حقوقی زن در نظرات دینی علمای امروزی روند مثبت و حتمی این تغییرات را تایید می‌کند. این تغییر می‌تواند به سمت آزادی و برابری

حقوقی زن توسط علم و اندیشه معاصر هدایت شود و دین را از موقعیت توجیه گرانه ی سیاست های مرد سالارانه جدا کرد و آن را پشتوانه محکمی تامین حقوق مساوی مرد و زن ساخت.

زن در کشور های اسلامی و به ویژه در افغانستان باید بداند که بزرگترین دشمن زن و هم عمده ترین دشمن زن جریان بنیاد گرای است. بنیاد گرای از دین به عنوان وسیله سیاسی استفاده می برد و این خطر اصلی و جدی است.

در حالیکه اصل دین، عمدتاً به مسایل اخلاقی و شفاف سازی روانی انسان سر و کار دارد اما جریان های بنیاد گرائی از دین نوع ادراه حکومتی و امر و نهی سیاسی و نوع مدیریت اقتصادی، جوامع معاصر را استنباط می کند، چیز های که هیچ ربط به دین و دیانت ندارد. بدین ترتیب احزاب و جریان های سیاسی بنیاد گرای که از نام اسلام و نظریات دینی استفاده نموده و برای احیاء عقب مانده ترین رژیم های استبدادی که ماهیتاً ضد دموکراسی و ضد زن و ضد حقوق بشر می باشد، زمینه سازی می نماید.

به خصوص بنیاد گرائی افغانی که هم تعصب دینی و هم تبعیض قومی و جنگ های خانه به خانه را موجب شده است ، بزرگترین خطر برای دین، اخلاق، عشق، محبت، علم و ترقی و دموکراسی می باشد. زن و مرد افغانی هرگز در سایه حکومت های بنیادگرایی به عدالت، حقوق انسانی و صلح و ثبات و استقلال ملی نمی رسند.

با احترام

طوبا هاشمی